



صوفِ بہائی

جدید مجدول

تالیف

علامہ بہاؤ الدین عاملیؒ



ناشر

مدیری کتب خانہ

مقابل آرام باغ کراچی ۷۷

اس کتاب کی کتابت کے جملہ حقوق بحق قلمی کتب خانہ آرام باغ، کراچی محفوظ ہیں۔



صرف بہائی

جدید مجددول

تألیف

علامہ بہاؤ الدین عاملی



ناشر

شیرینی کتب خانہ

مقابل آرام باغ، کراچی ۷۵

لغات :- اسم :- بالکسر نام ۱۲ رَجُل :- مرد - ضَرْب رَجُل :- زدمرد ۱۳ دَحْوَجَر زَنْد :- سنگ گردانید

زید ۱۲ قَرَس
اسپ - من از
الی - تا برآید
غایت - جَعْفَر
نام مرد -
سَقَوَجَل
نام مینو مشهور
بہی در پنجابی
میڈان - ترازو
عہ مراد ازین
حرف بجا است
زقم کلمہ کذا فی
شرح کمر ہائی
عہ تعریف
آتم و فعل حرف
قلم کلمہ در فصول
اکبری موجود است
از انجا طلب باید
کرد ۱۳ جَحْمَرِش
بفتح جیم و سیم و
کسر از ن بسیار
پیر وزن قبح
و خرگوش شیر
دہندہ بچہ را
دافعی زشت
پوست ۱۴
جَحْمَرِش جمع
منقوب جَحْمَرِش
پیرزن وزن
بدخو - و مادہ
شتر شیر دارو
اثر دہا - چنانکہ
گفتہ - بدیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدان اَسْعَدَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدَّارَيْنِ کہ کلمات لغت عرب بر قسم است - اَتم
است و فعل است حرف است - اسم چوں رَجُلٌ و قَرَسٌ و فعل چوں ضَرْبٌ و دَحْوَجَر
و حرف چوں مِنْ و الی - اَتم بر قسم است ثلاثی و رباعی و خماسی - ثلاثی سہ حرفی را
گویند چوں زَنْدٌ - و رباعی چہا حرفی را گویند چوں جَعْفَرٌ و خماسی پنج حرفی را گویند چوں
سَقَوَجَلٌ - و فعل بر دو قسم است ثلاثی و رباعی ثلاثی چوں ضَرْبٌ - و رباعی چوں
دَحْوَجَرٌ بدانکہ میزان کلام عرب فاو عین لام است چوں جمع کنی فعل شود و حرف
بر دو قسم است حرف اصلی و حرف زائدہ - حرف اصلی آنست کہ در مقابلہ فاو عین لام بود
چوں ضَرْبٌ بر وزن فَعَلَ و حرف زائدہ آنست کہ در مقابلہ این حروف نبود چوں اَکْدَمَ
بر وزن اَفْعَلَ - و بدانکہ حرف اصلی در ثلاثی سہ است - فاو عین و یک لام چوں ضَرْبٌ
بر وزن فَعَلَ - و حرف اصلی در رباعی چہا راست - فاو عین و دو لام چوں دَحْوَجَرٌ بر وزن
فَعْلَلٌ - و حرف اصلی در خماسی پنج است - فاو عین و سہ لام چوں جَحْمَرِشٌ بر وزن
فَعْلَلَلٌ - بدانکہ ثلاثی بر دو قسم است ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید فیہ - ثلاثی مجرد آنست کہ

سہ پیرزن باشد و گر ہم زن کہ دارد خوئے بدیہ مادہ اشتر کہ دارد شیر چارم اثر دہا - ۱۴

له اَكْمَرُ رَجُلًا رَجُلًا بزرگی داد یک مرد مرده ۱۲۲ ختند ریش شرب کندم ۱۲ منتخب بنده علق لیس بر وزن
 زنجبیل دختر نازک زلفا فی الصراح ۱۲۳ ۳ بدانکه علامت اسم آنت که الف دلام یا حرف جود راوش باشد - چون

بر حرف صلی او چیزے زیادہ بود چون ضَرَبَ بروزن فَعَلَ و ثلاثی مزید فیہ آنت کہ
 از حرف صلی او چیزے زیادہ بود چون اَكْمَرُ بروزن اَفْعَلَ - و رباعی نیز بر دو قسم ست
 رباعی مجرد و رباعی مزید فیہ - رباعی مجرد آنت کہ بر چهار حرف صلی او چیزے زیادہ نبود -
 چون دَخَرَ ج بروزن فَعَّلَ و رباعی مزید فیہ آنت کہ از چهار حرف صلی او چیزے زیادہ
 بود چون تَدَخَّرَ ج بروزن تَفَعَّلَ - و خماسی نیز بر دو قسم ست خماسی مجرد و خماسی مزید فیہ
 خماسی مجرد آنت کہ بر پنج حرف صلی او چیزے زیادہ نبود چون جَحِشَ بروزن فَعْلِلَ
 و خماسی مزید فیہ آنت کہ از پنج حرف صلی او چیزے زیادہ بود چون خَتَدَ ریش بروزن
 فَعْلَلِلَ - بدانکہ جمله اقسام اسم فعل از هفت قسم بیرون نیست - صیغ اسمت یا مہموز یا
 مضاعف یا مثال یا اجوف یا ناقص یا لقیف - صیغ اسمت کہ در مقابلہ فا و عین و لام
 کلمہ اسم یا فعل حرف علت و ہمزه و تضعیف نبود چون ضَوَّبَ و ضَرَبَ بروزن فَعَلَ و
 فَعَلَ - و حرف علت سے اندا و و الف و یا چون جمع کنی دای شود - مہموز آنت کہ یک
 حرف صلی او ہمزه بود و مہموز بر قسم ست مہموز الفاء و مہموز العین و مہموز اللام - مہموز الفاء
 آنت کہ در مقابلہ فا کلمہ اسم یا فعل ہمزه بود چون اَمَرَ و اَمَرَ بروزن فَعَلَ و فَعَلَ و
 مہموز العین آنت کہ در مقابلہ عین کلمہ اسم یا فعل ہمزه بود چون سَأَلَ و سَأَلَ - بروزن
 فَعَلَ و فَعَلَ - و مہموز اللام آنت کہ در مقابلہ لام اسم یا فعل ہمزه بود چون قَوَّ و قَوَّ بروزن
 فَعَلَ و فَعَلَ - و مضاعف آنت کہ دو حرف صلی او از یک جنس باشند و مضاعف بر دو
 قسم است، مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی، مضاعف ثلاثی آنت کہ در مقابلہ عین و
 لام کلمہ اسم یا فعل دو حرف از یک جنس باشند چون مَدَّ و مَدَّ کہ در اصل مَدَّ و مَدَّ
 بوده است بروزن فَعَلَ و فَعَلَ - و مضاعف رباعی آنت کہ در مقابلہ فا و لام اولی و

یا تون در آخرش
 باشد چون زَبَدَ
 یا مستدالیہ باشد
 چون زَبَدَ قَالَمُ
 یا مضاعف باشد
 چون غَلَمَ زَبَدَ
 یا مصغر باشد
 چون قُرْنِش
 یا منسوب باشد
 چون بَعْدَ اِدَى
 یا متنی باشد چون
 دَجَلَانِ یا مجروح
 باشد چون رَجَالُ
 یا موصوف باشد
 چون جَاءَ نَجَلُ
 عَالَمِ یا تائے متحرک
 بدو ہوندہ چون
 ضَارِبَتَا ۱۲ -
 نحو میر بر ۱۵
 کہ شاعر گفتہ -
 صیغ ست و مثال
 ست و مضاعف
 لقیف و ناقص و
 مہموز و اجوف ۱۲
 کہ شاعر گفتہ -
 حرف علت نام
 کردند و الف و
 یائے راہ ہر کرا
 در و رسد لاچار
 گوید دائے راہ
 مہموز در

انتہ ہمزه داده شدہ را گویند و در مقابل آنکہ در مقابلہ فا و عین و لام او ہمزه بود ۱۲ منہ لغات - آمَنَ - فرمود - سَأَلَ -
 پرسید - قَوَّ - خواند کہ مَدَّ - کشیدن - مَدَّ - کشید - وَكَلَّ - جنبانیدن - وَكَلَّ - جنبانیدن - وَكَلَّ - جنبانیدن - ۱۲

عین و لام ثانی اسم یا فعل در حرف از یک جنس باشند چون ذَلَّزِلَ و زَلَّزَلَ بَرَزْنَ فَعَلَّ و
فَعَلَّ لَا و مثال آنست که در مقابلۀ فار کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون وَصَلَ و وَصَلَ
بَرَزْنَ فَعَلَ و فَعَلَ - و اجوف آنست که در مقابلۀ عین کلمه اسم یا فعل حرف علت
بود چون قَوْلٌ و قَالَ و بَيْعٌ و بَاعَ بَرَزْنَ فَعَلَ و فَعَلَ - و ناقص آنست که در
مقابلۀ لام کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون غَزَوْ و غَزَا و دَفَعِي و دَفَعِي بَرَزْنَ
فَعَلَ و فَعَلَ - و لَفِيفٌ بر دو قسم است - لَفِيفٌ مفروق و لَفِيفٌ مقرون - لَفِيفٌ
مفروق آنست که در مقابلۀ فاء و لام کلمه اسم یا فعل حرف علت بود چون دَفَعِي و
دَفَعِي بَرَزْنَ فَعَلَ و فَعَلَ - لَفِيفٌ مقرون آنست که در مقابلۀ عین لام کلمه اسم
یا فعل حرف علت بود چون طَلَى و طَلَوِي و حَيَّيْ بَرَزْنَ فَعَلَ و فَعَلَ یا
فَعَلَ - بدانکه اسم بر دو قسم است اسم جاد و اسم مصدر - اسم جاد آنست که از وی
چیز اشتقاق کرده نشود و در آخر معنی فارسی اودال دنون یا تاو دنون نباشد
چون رَجُلٌ و قَدَسٌ - مصدر آنست که از وی چیز اشتقاق کرده نشود و در
آخر معنی فارسی اودال دنون یا تاو دنون باشد چون اَلْكَسْرُ بَرَزْنَ -
وَالْقَتْلُ كَشْتَنَ -

وَصَلَ پیوستن
وَصَلَ پیوستن
قَوْلٌ گفتن
قَالَ گفت
بَيْعٌ خریدن
فَرَضَ بستن
بَاعَ خرید
یا فروخت
غَزَوْ قصد
کردن جنگ
کردن
غَزَا جنگ کرد
دَفَعِي تیر انداختن
دَفَعِي تبر انداخت
دَفَعِي
نَهَدَ اشتن
دَفَعِي
نَهَدَ داشت
۱۲ - ۱۲
طَلَى
نور دیدن
طَلَوِي
نور دید
حَيَّ
زنده کردن
حَيَّ
زنده کرد ۱۲

تعلیلات

قَالَ و بَاعَ در اصل قَوْلٌ و بَيْعٌ بود بَرَزْنَ فَعَلَ و اَوَدِیا متحرک ماقبل
آن مفتوح - آن و اَوَدِیا را بافت بدل کردند قَالَ و بَاعَ شد - ۱۲
غَزَا و دَفَعِي و طَلَوِي و دَفَعِي در اصل غَزَا و دَفَعِي و طَلَوِي بود بَرَزْنَ فَعَلَ و اَوَدِیا
متحرک ماقبل آن مفتوح - اَوَدِیا را بافت بدل کردند غَزَا و دَفَعِي و طَلَوِي و دَفَعِي
شد ۱۲ طَلَوِي در اصل طَلَوِي بود بَرَزْنَ فَعَلَ و اَوَدِیا بهم آمدند اودال از ایشان ساکن بود
اَوَدِیا بدل کردند بعدۀ یارا در یاء ادغام کردند لاتحاد اَلْجَمْعِین طَلَى شد ۱۲ مندر
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكَا تَبِهِ وَلِمَنْ سِوَهُ

افزان مصادر مشهوره و غیر مشهوره

معنی	وزن	مصدر	معنی	وزن	مصدر	معنی	وزن	مصدر
درماندن دهن	فَعْلُولُ	لَكَوْنُ	پذیرفتن	فَعُولُ	قَبُولُ	نمان کردن	فَعْلُ	حَبْدُ
بازانیدن	فَاعِلَةٌ	بَاقِيَةٌ	چشم داشتن	فَعُولُ	رُقُوبٌ	دستن	فَعْلُ	شَعْرُ
آرام کردن	فَعْلَنِيَّةٌ	رَهْمَنِيَّةٌ	پرستیدن	فَعُولَةٌ	أَلُوْهَةٌ	پاسی داشتن	فَعْلُ	شَكْرُ
فیصل	فَعِلٌ	خَيُولُ	دعوی کردن	فَعْلَى	دَعْوَى	بخشودن	فَعْلَةٌ	رَحْمَةٌ
سیاده کردن	فَعْلٌ	سُودٌ	یاد کردن	فَعْلَى	ذِكْرَى	پاراشدن	فَعْلَةٌ	عِفَّةٌ
آرام کردن	فَعْيُولُ	تَقْيُورٌ	مرده دادن	فَعْلَى	بُتْرَى	تواناشدن	فَعْلَةٌ	قَدَرٌ
در دشکم	فَعْلُ	عِلْمُورٌ	شناختن کردن	فَعْلًا	حَيْطُفٌ	شارانی کردن	فَعْلُ	فَرَسٌ
مهاجرت	فَعِلٌ	هَجْرٌ	گمراه کردن	فَعْلَى	خَبَرَى	بازی کردن	فَعْلُ	لَعِبٌ
لرزه	أَفْعَلُ	أَفْعَلُ	*	*	*	کلال شدن	فَعْلُ	كِبَرٌ
"	أَفْعِيلُ	أَفْعِيلُ	کشی کردن	فَعْلَانُ	شَنَانُ	پیش رفتن	فَعْلُ	سَمَحٌ
سرعت	أَفْعُولُ	أَفْعُولُ	دریافتن	فَعْلَانُ	دِرْيَانُ	نرمی کردن	فَعْلُ	رُحْمٌ
رفتن	تَفْعَالُ	تَفْعَالُ	خواندن	فَعْلَانُ	قُرَانُ	جمع کردن	فَعْلَةٌ	خَزَنَةٌ
هلاک کردن	تَفْعُولُ	تَفْعُولُ	کنندگ رال	فَعْلَانُ	قَطْرَانُ	دزدی کردن	فَعْلَةٌ	سِرْقَةٌ
بالا آمدن	مَفْعَلُ	مَطْلَعُ	معرفت	فَعْلَانُ	عَرَفَانُ	رفتن	فَعَالُ	ذَهَابٌ
"	مَفْعِلُ	مَطْلَعُ	بغض کردن	فَعْلَانُ	فُرْكَانُ	ایستادن	فَعَالُ	قِيَامٌ
تواناشدن	مَفْعَلَةٌ	مَقْدَرَةٌ	ظاهر کردن	فَعَالِيَّةٌ	عَلَالِيَّةٌ	پرستیدن	فَعَالُ	سَوَالٌ
هلاک کردن	تَفْعَلَةٌ	تَهْلِكَةٌ	گمراه کردن	فَعُولَةٌ	عَيْشُورَةٌ	رهنمایی کردن	فَعَالَةٌ	دَلَالَةٌ
تواناشدن	مَفْعَالُ	مَقْدَرٌ	پرستیدن	فَعُولِيَّةٌ	أَلُوْهِيَّةٌ	پیغام برن	فَعَالَةٌ	رِسَالَةٌ
شعور احساس	مَفْعُولُ	مَشْعُورٌ	شتابی کردن	فَعْلَى	خَطَفٌ	نامرمانی و تنم	فَعَالَةٌ	بُعَايَةٌ
"	مَفْعُولٌ	مَشْعُورٌ	همیشگی کردن	فَعْلُولَةٌ	دَمِيمَةٌ	نرم کردن	فَعِيلُ	ذَبِيبٌ
"	مَفْعُولَةٌ	مَشْعُورَةٌ	همیشگی کردن	فَعْلُولَةٌ	دَمِيمَةٌ	قطع کردن کار	فَعِيلَةٌ	صَرْحَةٌ

بدل کردند بعدہ یار ادغام کردند۔ بعدہ ضمہ ماقبل یار الجرح بدل کردند برائے مناسبت یا اُز قی شد ۱۲۔

۱۵ مصاد متعلق باب فَعَلَ یَفْعُلُ المَحْضَبُ خَضَابُ کَرْنِ الصَّلْبِ بِرَدَا کَرْنِ الضَّرْبِ الْمَضْرِبَاتُ التَّضْرِبُ زَدْنُ
الغَصْبِ بِرَتَمٍ کَرْنِ الْغَلْبِ عَلَیْکَرْنِ الْقَلْبِ بِازْکَرْدَانِیدَن - ۶ بازگون کردن بدل زدن و دل خرم کشیدن -

الکذب الکذاب
والکاذبۃ
المکذوب
والمکذوبۃ
والاکذۃ
دروغ گفتن -

الکسب کار کردن
الثبت سوم شدن
المنح - دادن
الضمیم آب زدن
وتشنگی تشاندن
الکاح زدن کردن
و شوتن کردن
جامعت کردن
الجلد بر پوست زدن

بازگون کردن

الزید عطا دادن
العُدَّ شمار کردن
القصد رگ زدن
القصد آهنگ کردن

الکدیر جگر زدن
الحفرین کردن
الصدب تشکیبائی کردن
و بازداشتن

المغفرة والغفوة
والغفران آمرین
القدير والقدرۃ

والقداد والقسط
والقد و قوت و ناسد
الحزنان بخت و
نان دادن -

الطس محو کردن
العین العیوس

مشتقات: بدانکه عرب از هر مصدر دو آزره چیز اشتقاق میکنند :-

ماضی	مضارع	اسم فاعل	اسم مفعول	جحد	نفی
امر	نهی	اسم زمان	اسم مکان	اسم آل	اسم تفضیل
۱- ماضی	زمانه گذشته را گویند	۷- امر	فرمودن کارے		
۲- مضارع	زمانه آئنده را گویند	۸- نهی	بازداشتن از کارے		
۳- اسم فاعل	نام کارکننده را گویند	۹- اسم زمان	نام وقت کردن کارے		
۴- اسم مفعول	نام کار کرده شده را گویند	۱۰- اسم مکان	نام جگه کردن کارے		
۵- جحد	انکار ماضی را گویند	۱۱- اسم آل	نام آنچه کار بایک کنند		
۶- نفی	انکار مستقبل را گویند	۱۲- اسم تفضیل	نام بهتر را گویند		

۱۲ مثله دوازده اقسام بطریق اختصار برائے حفظ مبتدیان مذکور میگردد

صرف صغیر فعل صحیح ثلاثی بر وزن فَعَلَ یَفْعُلُ مِچَر الضَّرْبُ زَدْنُ

ضَرَبَ	يَضْرِبُ	ضَرْبًا	فَهُوَ ضَارِبٌ	وَضْرَبَ	يُضْرَبُ	ضَرْبًا	فَهُوَ ضَارِبٌ
لَمْ يَضْرِبْ	لَمْ يُضْرَبْ	لَا يَضْرِبُ	لَا يُضْرَبُ	لَمْ يَضْرِبْ	لَمْ يُضْرَبْ	لَا يَضْرِبُ	لَا يُضْرَبُ
لَيَضْرِبُ	لَيُضْرَبُ	لَا يَضْرِبُ	لَا يُضْرَبُ	لَيَضْرِبُ	لَيُضْرَبُ	لَا يَضْرِبُ	لَا يُضْرَبُ
مَضْرِبٌ	مُضْرِبٌ	وَالْأَلَمَن	مَضْرِبٌ	مَضْرِبٌ	مُضْرِبٌ	وَالْأَلَمَن	مَضْرِبٌ
مَضْرِبَانِ	مَضْرِبَانِ	مُضْرِبَانِ	مَضْرِبَانِ	مَضْرِبَانِ	مُضْرِبَانِ	مَضْرِبَانِ	مُضْرِبَانِ
فَعَلَ التَّضْرِبَ	فَعَلَ التَّضْرِبَ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ
أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ	أَضْرِبْ

رئس ترش کردن - الحدش خواشیدن - الخلة آمیختن - الخطف ربودن - الحلق مری ستردن و بر کلوت زدن - الملك
و الملك بالحوکات التلث خداوند شدن البتل جدا کردن - المجزول بیدن الختفه مهر کردن و قرآن تمام کردن - تاج المصادر

بدانکه فعل حدث است ورا محدثی باید. محدث افعال اوست.
 وفاعل فعل واحد بود و تشنیه بود و جمع بود. وهریک ازین سه متکلم بود. و مخاطب
 بود. و غائب بود. وهریک ازین سه مذکر بود. و مؤنث بود. و احدیکه
 تشنیه دو جمع زیاده از دو. و متکلم سخن گوینده را گویند. مخاطب آنکه بارے
 سخن کنند. غائب آنکه از دے سخن کنند. مذکر مرد. مؤنث زن. ماضی بر
 دو قسم است. ماضی معلوم و ماضی مجهول. ماضی معلوم را چهارده صیغه
 است. شش ازاں غائب را و شش ازاں مخاطب را بود و دو ازاں
 حکایت نفس متکلم را بود. آں شش که غائب را بود. سه ازاں مذکر را بود.
 و سه ازاں مؤنث را بود. و آں شش که مخاطب را بود. سه ازاں مذکر را
 بود و سه ازاں مؤنث را بود و آں دو که متکلم را بود. یکے ازاں واحد متکلم را
 بود. خواه مذکر بود آں متکلم خواه مؤنث و دوم متکلم مع الغیر را بود. خواه
 تشنیه بود آں متکلم خواه جمع. خواه مذکر بود. خواه مؤنث. اکنون معانی و اوز
 اقسام بزبان پارسی بیان میکنیم. بِعَوْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَتَوْفِیقِهِ
 رَبِّ یَسِّرْ وَاکْثِرْ وَتَوَخَّ بِالْخَیْرِ.

لغات ۱ فعل: کار. حدث: کار. محدث: کار نو. محدث: کار نو کننده را گویند. فاعل: کار کننده ۱۲
 ۲ ماضی مجهول را نیز چهارده صیغه است. مضارع: حجد. نفی: امر و نهی برین قیاس است ۱۳
 ۳ سه ازاں مذکر را بود. صیغه اول واحد مذکر غائب را بود. دوم تشنیه مذکر غائب را بود. سوم جمع مذکر
 غائب را بود. صیغه مذکر مخاطب بر قیاس مذکر غائب است ۱۴ و سه ازاں مؤنث غائب را بود
 صیغه اول اعمده مؤنث غائب را بود. دوم تشنیه مؤنث غائب را بود. سوم جمع مؤنث غائب را بود و شش صیغه
 مخاطب بر قیاس شش صیغه غائب است چنانچه در جدول صفحه آینده مرقوم است ۱۵ ماضی عفی عنه.

له صَوَّبَ راز ضربا بنا کردند حرف اول مفتوح بود ثانی را نیز فتح دادند و لام کلمه ای بنی بر فتح کردند و تنوین ممکن را حذف کردند لانه اما اة ال کم
والفعل لا یقبل اما اة ال کم الا تنوین الزم ضرب شد ۱۲ ال ماضی بخت (۸) مضارع آمده چنانچه شاعر گفته آمد ماضی

یعنی مضارع چند
جا پ عطف ماضی
بر مضارع در مقام
ابتداء بعد
موصول ونداء
لفظ حیث کما
در جزاء شرط و عطف
و هر دو باشد در مقام
بعد جمله کوبلے
توسیع متصل است
در جوابات قسم یا
حرف نفی از ان لا
در صفت از هم مکتوب
و غیر از بیشتر
یا دیگر این جمله
طالب راه هدایت
سلف بدانکه ضوئیتما
در اصل ضوئیت بود
چون تثنیه رسیدد
با سیماییت گفت
ضوئیت زائد بر یک
را حذف کردند و
عوض از حذف
الف آوردند ضوئیتما
شد بعد از ان هم را
آورده ماقبل میم را
مضموم کردند ضوئیتما
شد انتر شرح صحت
بہائی کلمه بدانکه
ضوئیت در اصل
ضوئیت بوده است
چون جمع رسید

* ترجمه صرف کبیر فعل ماضی معلوم *

صرف کبیر فعل ماضی معلوم	* ترجمه صرف کبیر فعل ماضی معلوم *	در زمانه گذشته	صیغه واحد مذکر غائب	کمی
ضَرَبْتُ	زداں یک مرد	"	صیغه واحد مذکر غائب	"
ضَرَبَا	زداں دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
ضَرَبُوا	زنداں ہم مرداں	"	صیغه جمع مذکر غائبین	"
ضَرَبْتُ	زداں یک زن	"	صیغه واحد مؤنث غائبة	"
ضَرَبْتَا	زنداں دو زنان	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"
ضَرَبْنَ	زنداں ہم زنان	"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
ضَرَبْتُ	زدی تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
ضَرَبْتُمَا	زدید شما دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
ضَرَبْتُمْ	زدید شما ہم مرداں	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
ضَرَبْتُ	زدی تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
ضَرَبْتُمَا	زدید شما دو زنان	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"
ضَرَبْتُنَّ	زدید شما ہم زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"
ضَرَبْتُ	زدم من یک دی یک زن	"	صیغه واحد متکلم	"
ضَرَبْنَا	زدم ما دو مرداں یا دو زنان یا ہم مرداں یا ہم زنان	"	صیغه جمع متکلم و تثنیه متکلم یا صیغه جمع متکلم مع الغیر	"

سه بار با سیماییت گفت ضوئیت زائد بر یک (را حذف کردند و عوض از حذف و آ آوردند که علامت جمع است) بعد از ان هم اد آورند و ماقبل میم
را مضموم کردند ضوئیتما شد چون میم و او هر دو علا جمع بودند و میم مضموم حاصل بود انکفا یا نموده و در حذف کرده ضوئیت گفته اند انتر شرح بہائی -

بدانکه : ماضی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

فعل ماضی مجهول	* صرف کبیر فعل ماضی مجهول *		
ضُرِبْتُ	زده شده آن یک مرد	در زمانه گذشته	صیغه واحد مذکر غائب
ضُرِبَا	زده شدند آن دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین
ضُرِبُوا	زده شدند آن همه مردان	"	صیغه جمع مذکر غائبین
ضُرِيتُ	زده شد آن یک زن	"	صیغه واحد مؤنث غائبه
ضُرِيتَا	زده شدند آن دو زنان	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین
ضُرِيتُنَّ	زده شدند آن همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث غائبات
ضُرِيتُ	زده شدی تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب
ضُرِيتُمَا	زده شدید شما دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین
ضُرِيتُمُ	زده شدید شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین
ضُرِيتُ	زده شدی تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه
ضُرِيتُمَا	زده شدید شما دو زنان	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین
ضُرِيتُنَّ	زده شدید شما همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات
ضُرِيتُ	زده شد من یک یا یک زن	"	صیغه واحد متکلم
ضُرِيتُنَا	زده شدیم ما دو مرد یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان	"	صیغه جمع متکلم

له ضُرِبْتُ الخ
از ضُرِبْتُ الخ
بنابرند حرف
اول را ضم دادند
ثانی را کسره
ضُرِبْتُ الخ شد
عمده الجواب فی
ابنیه الابواب
۱۲ - ۱۲ - ۱۲

بدانکه مضارع را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

* صرف کبیر فعل مضارع معلوم *

فعل مضارع معلوم	میزند یا خواهند زد آن یک مرد	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	صیغه جمع
يَضْرِبُ	میزند یا خواهند زد آن یک مرد	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
يَضْرِبَانِ	میزند یا خواهند زد آن دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
يَضْرِبُونَ	میزند یا خواهند زد آن همه مردان	"	صیغه جمع مذکر غائبین	"
تَضْرِبُ	میزند یا خواهند زد آن یک زن	"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"
تَضْرِبَانِ	میزند یا خواهند زد آن دو زن	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"
تَضْرِبْنَ	میزند یا خواهند زد آن همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
يَضْرِبُ	میزنی یا خواهی زد تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
تَضْرِبَانِ	میزنید یا خواهید زد شما دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
تَضْرِبُونَ	میزنید یا خواهید زد شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
تَضْرِبِي	میزنی یا خواهی زد تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
تَضْرِبَانِ	میزنید یا خواهید زد شما دو زن	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"
تَضْرِبْنَ	میزنید یا خواهید زد شما همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"
اَضْرِبُ	میزنم یا خواهیم زد من یک یک تن	"	صیغه واحد متکلم	"
نَضْرِبُ	میزنیم یا خواهیم زد ما همه مردان یا دو مرد	"	صیغه جمع متکلم	"

له يَضْرِبُ
تَضْرِبُ أَضْرِبُ
تَضْرِبُ را از
ضَرْبِ بنا کردند
یک حرف مفتوح
را از حرف اتین
بسكون فاعله
در او ش را آورده
فتح عين کلمه را به
کسر بدل کردند
بعده لام کلمه
را ضم اعرابی
دادند يَضْرِبُ
الح شد ۱۲ و
کتاب عمدة الجواب
فی ابیة الابواب
ابیه الفاظ دیگر
در کتاب عمدة
الجواب موجود
است در اینجا
باید دید ۱۲

بدانکه مضارع مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

فعل مضارع مجهول * **صرف بکیر فعل مضارع مجهول** *

فعل مضارع مجهول	صیغه واحد مذکر غائب	در زبان حال یا استقبال	زده شود یا زده خواهد شد آن یک مرد	یُضْرَبُ
"	صیغه تشبیه مذکر غائبین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن مردان	یُضْرَبَانِ
"	صیغه جمع مذکر غائبین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن همه مردان	یُضْرَبُونَ
"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"	زده شود یا زده خواهد شد آن یک زن	تُضْرَبُ
"	صیغه تشبیه مؤنث غائبتین	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن دو زن	تُضْرَبَانِ
"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"	زده شوند یا زده خواهند شد آن همه زنان	يُضْرَبْنَ
"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"	زده شوی یا زده خواهی شد تو یک مرد	تُضْرَبُ
"	صیغه تشبیه مذکر مخاطبین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما دو مرد	تُضْرَبَانِ
"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما همه مردان	تُضْرَبُونَ
"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"	زده شوی یا زده خواهی شد تو یک زن	تُضْرَبِينَ
"	صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما دو زن	تُضْرَبَانِ
"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"	زده شوید یا زده خواهید شد شما همه زنان	تُضْرَبْنَ
"	صیغه واحد متکلم	"	زده شوم یا زده خواهم شد من یک مرد یا یک زن	أُضْرَبُ
"	صیغه جمع متکلم	"	زده شویم یا زده خواهیم شد ما دو مرد یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	نُضْرَبُ

له یُضْرَبُ
الخ را از یُضْرَبُ
بنابرند حرف
اول را ضمیه
دادند تا قبل
آخر را فتح
یُضْرَبُ شد
کتاب عده
الجواب ۱۲ -
سؤال - حرف
اول مضموم
و عین کلمه
را مفتوح
چرا کردند -
جواب - تا فرق
شود در میان
معلوم و مجهول ۱۲
شرح -

لے ضارب را از ضرب بن کرند یا حرف مضارع را حذف کردند فاعله را فتح دادند بعد میان فاعلین کلمه الف زائده در آوردند بعد
تتوین کن در آخرش

(۱۲)

اسم فاعل مذکر		صرف کبیر اسم فاعل		اسم فاعل مؤنث	
ضارب	یک مرد زند	میغه احدی نکر اسم فاعل	ضارب	یک زن زند	میغه احدی مؤنث اسم فاعل
ضاربان	دو مردان زندگان	میغه شش نکر اسم فاعل	ضاربان	دو زنان زندگان	میغه شش مؤنث اسم فاعل
ضاربون	همه مردان زندگان	میغه جمع مذکر اسم فاعل	ضاریات	همه زنان زندگان	میغه جمع مؤنث اسم فاعل
ضربه	همه مردان زندگان	میغه جمع مذکر اسم فاعل	ضارب	همه زنان زندگان	میغه جمع مؤنث اسم فاعل
ضرب	"	"	ضرب	"	"
ضرب	"	"	ضوبیه	یک زن اندک زند	میغه احدی مؤنث صغیر اسم فاعل
ضرب	"	"	<p>بدانکه اسم فاعل بجای میغه آید بر آن حکم و فاعله و غائب چنانکه گوئی.</p> <p>سن مرد زند ۱۱ نومرد زند ۱۲ او مرد زند ۱۳</p> <p>انا ضارب انت ضارب هو ضارب</p>		
ضرباء	"	"			
ضربان	"	"			
ضرب	"	"			
ضروب	"	"			
ضوب	یک مرد اندک زند	میغه احدی مذکر صغیر اسم فاعل			
<p>عنه بدانکه اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فاعل می آید فاعلیان چون طالب طالبان طالبون طالبه طالبات و کاسه بر وزن فعیل می آید چون شریف و کاسه بر وزن فعل می آید چون حسن و کاسه بر وزن فعال و فعل و فعل و فعل هم آید چون جبان و خشن و صعب و ذکول و شجاع و بر وزن فعلان نیز آید چون رحمان و هر چه بر وزن آمده است آل را صفت مشبه خوانند ۱۲ صرف میر و کاسه در اسم فاعل زمانه حال یا استقبال نیز موجود است لهذا فی تحفه الطالباء ۱۲ -</p>					

لا حق نمودند بر لای
فرق میان اسم فاعل
ضارب شد ۱۲
الجواب فی اینست
الابواب ۱۲ بدانکه
جمع فاعل بر وزن
ذیل می آید -
شرب جمع ضارب
بذل جمع بازل
بسل جمع باسل
طلب جمع طالب
سخره جمع ساجر
سخره جمع ساجر
قضاة جمع قاض
هکلی جمع هالک
طهاری جمع طاهر
بذل جمع باذل
چطمان جمع حاطم
صحنان جمع صحن
شباب جمع شاب
جنان جمع جان
مکابه جمع مکاب
نهابة جمع ناهب
شهود جمع شاهد
ضاین جمع ضاین
جهال جمع جاهل
نوارس جمع قارص
آودیه جمع وادی
قوارب جمع قارب
اباکلیل جمع
باجل جمع شاذ

☆ صرف کبیر اسم مفعول ☆

صیغہ واحد مذکر اسم مفعول	دور زنا مال یا استقبال	مَضْرُوبٌ ۳	یک مرد زده شد
صیغہ تشبیه مذکر اسم مفعول	"	مَضْرُوبَانِ	دو مردان زده شدگان
صیغہ جمع مذکر اسم مفعول	"	مَضْرُوبُونَ	ہمہ مردان زده شدگان
صیغہ واحد مؤنث اسم مفعول	"	مَضْرُوبَةٌ ۴	یک زن زده شدہ
صیغہ تشبیه مؤنث اسم مفعول	"	مَضْرُوبَتَانِ	دو زنان زده شدگان
صیغہ جمع مؤنث اسم مفعول	"	مَضْرُوبَاتُ	ہمہ زنان زده شدگان
صیغہ جمع مؤنث مکسر اسم مفعول	"	مَضَارِيبُ ۵	ہمہ زنان زده شدگان
صیغہ واحد مذکر مصغر اسم مفعول	"	وَمَضَارِيبُ ۶	یک مرد اندک زده شدہ
صیغہ واحد مؤنث مصغر اسم مفعول	"	وَمَضَارِيبَةٌ ۷	یک زن اندک زده شدہ

ع
مَضَارِيبُ
جمع مَضْرُوبِ
وَمَضَارِيبِ
وَمَضَارِيبُ
ایضاً - ۱۲
مَفَاعِلُ جمع
مَفْعِلُ و
مَفْعَلَةٌ و
مَفْعِلٌ و
مَفْعَلَةٌ ایضاً
مَفَاعِلُ جمع
مَفْعِلُ ۱۲

۱۔ بدانکہ اسم مفعول یکے سے معنی آید بجائے متکلم و مخاطب چنانچہ گوئی اَنَا مَضْرُوبٌ وَ اَنْتَ مَضْرُوبٌ وَ هُوَ مَضْرُوبٌ ۱۲ بدانکہ اسم مفعول از ثلاثی مجرد بدون مَفْعُولِ ے آید غالباً چوں مَضْرُوبٌ و مَفْعُولٌ و از غیر ثلاثی مجرد بدون فعل مضارع ۱۱ باب ے آید یا بدون میم مضمرہ بجائے حرف مضارع و لفتح با قبل آخر تثنیہ در آخر اذ مثل مُکْرَمٌ و مُدْخَرٌ و اسم مفعول بیش صیغہ ے آید ۳ از ان مذکر و البود مساز ان مؤنث را بود ۱۲ صرف بہائی قدیم ۱۱ مَضْرُوبٌ ۳ از یضرب بنکرند یا حرف مضارع و حذف کردند بجائش میم مفتوحہ در آوردند و یں کلمہ راضیہ دادہ و اوساکن برائے وزن مَفْعُولٌ در آورده تثنیہ ممکن و علامت اسمیت در آخرش لاق نموزند مَضْرُوبٌ شد ۱۲ عمدۃ الجواب فی انیۃ الالباب ۱۲ ع بدانکہ اسم مفعول از مضارع مجہول میگیرند ۱۲ -

لہ لہ یضرب الخ را از کُضِب الخ بنام کنند چون لہ جازمہ جدید راوش در آورند آخرش را جزم کرد علامت جزمی سقوط حرکات

شد در پنج صیغہ
و سقوط نون اعرابی
شد در هفت
صیغہ و پنج نشد در
دو صیغہ زیرا آنچه
بنی اندام طبعی
مالا لا یغیرا خذ
بدخول العوامل
المختلفة علیہا
و منہ مثبت را
یعنی منفی کردند
لہ کُضِب الخ
شد ۱۲ کتاب عمدة
الجواب . بدانکہ
فعل مضارع معرب
است مکرر و صیغہ
یعنی جمع مَؤنث
غائبات و جمع
مَؤنث مخاطبات
کہ این ہر دو بنی اند
بیت
بنی آن باشد کہ
ماند برقرار
معرب آن باشد
کہ گردد بار بار
حروف جازمہ
پنج صیغہ حرکت
آخر را حذف کنند
و از ہفت صیغہ
نون اعرابی را
حذف کنند ۱۲
بدانکہ حروف
جازم پنج اند

بدانکہ فعل جزم را نیز چہارہ صیغہ است بر قیاس ماضی معلوم و مجهول :-

فعل جزم معلوم * **صرف کبیر فعل جزم معلوم** *

فعل جزم معلوم	صیغہ واحد مذکر غائب	در زمانہ گذشتہ	نزد آں یک مرد	لہ کُضِب
"	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"	نزد آں دو مرداں	لہ کُضِرَا
"	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	نزدند آں ہمہ مرداں	لہ کُضِرُوْا
"	صیغہ واحد مؤنث غائبہ	"	نزد آں یک زن	لہ کُضِرَتْ
"	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبتین	"	نزدند آں دو زناں	لہ کُضِرَتَا
"	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"	نزدند آں ہمہ زناں	لہ کُضِرْنَ
"	صیغہ واحد مذکر مخاطب	"	نزدی تو یک مرد	لہ کُضِرْتُ
"	صیغہ تثنیہ مذکر مخاطبین	"	نزدید شما دو مرداں	لہ کُضِرْتَا
"	صیغہ جمع مذکر مخاطبین	"	نزدید شما ہمہ مرداں	لہ کُضِرْتُوْا
"	صیغہ واحد مؤنث مخاطبہ	"	نزدی تو یک زن	لہ کُضِرْتِیْ
"	صیغہ تثنیہ مؤنث مخاطبتین	"	نزدید شما دو زناں	لہ کُضِرْتَا
"	صیغہ جمع مؤنث مخاطبات	"	نزدید شما ہمہ زناں	لہ کُضِرْتْنَ
"	صیغہ واحد متکلم	"	نزد من یک مرد یا یک زن	لہ اُضِرْتُ
"	صیغہ جمع متکلم	"	نزدیکم ما دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	لہ اُضِرْنَا

بیت ۱۲ و کلمہ کلمہ لا کلمہ امر و لا کلمہ نہی نیز پنج حرف ای جازم فعل اند ہر یک بے دغا ۱۲

بدانکه فعل جحد مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم و مجهول :-

فعل جحد مجهول	* صرف کبیر فعل جحد مجهول *
لَمْ يُضْرَبْ	زده نشد آن یک مرد در زمانه گذشته صیغه واحد مذکر غائب فعل جحد مجهول
لَمْ يُضْرَبَا	زده نشد آن دو مردان صیغه تثنیه مذکر غائبین "
لَمْ يُضْرَبُوا	زده نشد آن همه مردان صیغه جمع مذکر غائبین "
لَمْ تُضْرَبْ	زده نشد آن یک زن صیغه واحد مؤنث غائبه "
لَمْ تُضْرَبَا	زده نشد آن دو زنان صیغه تثنیه مؤنث غائبتین "
لَمْ يُضْرَبْنَ	زده نشد آن همه زنان صیغه جمع مؤنث غائبات "
لَمْ تُضْرَبْ	زده نشد تو یک مرد صیغه واحد مذکر مخاطب "
لَمْ تُضْرَبَا	زده نشد شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر مخاطبین "
لَمْ تُضْرَبُوا	زده نشد شما همه مردان صیغه جمع مذکر مخاطبین "
لَمْ تُضْرَبِيْ	زده نشد تو یک زن صیغه واحد مؤنث مخاطبه "
لَمْ تُضْرَبَا	زده نشد شما دو زنان صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین "
لَمْ تُضْرَبْنَ	زده نشد شما همه زنان صیغه جمع مؤنث مخاطبات "
لَمْ أَضْرَبْ	زده نشدم من یک مرد یا یک زن صیغه واحد متکلم "
لَمْ نَضْرَبْ	زده نشدیم ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان صیغه جمع متکلم "

بدانکه فعل نفی معلوم را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

☆ صَرَفِ کبیر فعل نفی معلوم ☆

فعل نفی
معلوم

فعل نفی معلوم	لا یَضْرِبُ	نمیزند یا نخواهند زد آل یک مرد	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	فعل نفی معلوم
"	لا یَضْرِبَانِ	نمیزند یا نخواهند زد آل و مردان	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
"	لا یَضْرِبُونَ	نمیزند یا نخواهند زد آل همه مردان	"	صیغه جمع مذکر غائبین	"
"	لا تَضْرِبُ	نمیزند یا نخواهند زد آل یک زن	"	صیغه واحد مؤنث غائبه	"
"	لا تَضْرِبَانِ	نمیزند یا نخواهند زد آل دو زن	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"
"	لا تَضْرِبْنَ	نمیزند یا نخواهند زد آل همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
"	لا تَضْرِبُ	نمیزنی یا نخواهی زد تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
"	لا تَضْرِبَانِ	نمیزند یا نخواهید زد شما دو مرد	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
"	لا تَضْرِبُونَ	نمیزند یا نخواهید زد شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
"	لا تَضْرِبْنَ	نمیزنی یا نخواهی زد تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
"	لا تَضْرِبَانِ	نمیزند یا نخواهید زد شما دو زن	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"
"	لا تَضْرِبْنَ	نمیزند یا نخواهید زد شما همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"
"	لا أَضْرِبُ	نمیزنم یا نخواهم زد من یک مرد یا یک زن	"	صیغه واحد متکلم	"
"	لا أَضْرِبُ	نمیزنم یا نخواهم زد ما دو مرد یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	"	صیغه جمع متکلم	"

لا یَضْرِبُ ب
را از یَضْرِبُ
انگ بنا کردند
چون لاتے نفی
در او بش در آورند
پس معنی مثبت
را منفی گردانید
و آخرش را هیچ
نگردند زیرا که
لا نافی است در لفظ
و حلی نیست ۱۲

بدانکه فعل نفی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس ماضی معلوم :-

* صرف کبیر فعل نفی مجهول *

فعل نفی مجهول	فعل نفی مجهول	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	فعل نفی مجهول
لَا يُضَرِّبُ	زده نمیشود یا زده نخواهد شد	آل یک مرد	صیغه واحد مذکر غائب	فعل نفی مجهول
لَا يُضَرِّبَانِ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	دو مرد	صیغه تثنیه مذکر غائبین	"
لَا يُضَرِّبُونَ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	بسیار مرد	صیغه جمع مذکر غائبین	"
لَا تُضَرَّبُ	زده نمیشود یا زده نخواهد شد	آل یک زن	صیغه واحد مؤنث غایبه	"
لَا تُضَرَّبَانِ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	دو زن	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	"
لَا تُضَرَّبْنَ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	بسیار زن	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
لَا تُضَرَّبُ	زده نمیشود یا زده نخواهد شد	یک مرد	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّبَانِ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	دو مرد	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	"
لَا تُضَرَّبُونَ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	بسیار مرد	صیغه جمع مذکر مخاطبین	"
لَا تُضَرَّبِينَ	زده نمیشود یا زده نخواهد شد	یک زن	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
لَا تُضَرَّبَانِ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	دو زن	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	"
لَا تُضَرَّبْنَ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	بسیار زن	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"
لَا تُضَرَّبُ	زده نمیشود یا زده نخواهد شد	یک مرد یا یک زن	صیغه واحد مکمل	"
لَا تُضَرَّبُونَ	زده نمیشوند یا زده نخواهند شد	بسیار مرد یا همه مردان یا همه زنان	صیغه جمع مکمل	"

ع
یعنی نفی فعل
مضارع مجهول ۱۳

۱۷ بدانکه فعل نفي مؤکد معلوم را چنانچه مستقبل گرداند میزان الصرف مطيع مجتبی ۱۷، و معنی حال و مضارع نماید ۱۲ حاشیه تحت السطر و کن مضارع را چنانچه مستقبل نفي گردد ۱۲ فصول اکبری و کاسه کن را محمول بر کلمه (۱۸) جازم سازند و حرف جازم قرار دهند کقولہ مصرع

فَلَنْ يَحِلَّ لِعَلِيٍّ
بعد از منظور آورد

فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	الاصول ۱۲ ص ۲۵ کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب
فعل نفي مؤکد معلوم	صرف کبیر فعل نفي معلوم مؤکد بالن تاصبه	کن یضرب الخ لا از یضرب

خوشنود نشوند از تو بود ۱۲ منه ایضا چا حرف فعل مضارع و انصب هندی و حرف نواصب در یک بیت یک جا آمده اند ۱۷
آن و کنی پس کنی اذن این چا حرف معتبره نصب مقبل کنند این جمله دائم اقتضا ۱۲ - منه

*** صرف کبیر فعل نفی مجهول موکد بالئن ناصبه ***

فعل نفی موكد
مجهول

فعل نفی مجهول موكد	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر غائب	لَنْ يُضَرَّبَ هرگز زده نشود یا زده نخواهد شد آن یک مرد
"	"	صیغه تثنیه مذکر غائبین	لَنْ يُضَرَّبَا هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن دو مرد
"	"	صیغه جمع مذکر غائبین	لَنْ يُضَرَّبُوا هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن همه مردان
"	"	صیغه واحد مؤنث غائبه	لَنْ تُضَرَّبَ هرگز زده نشود یا زده نخواهد شد آن یک زن
"	"	صیغه تثنیه مؤنث غائبتین	لَنْ تُضَرَّبَا هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن دو زن
"	"	صیغه جمع مؤنث غائبات	لَنْ يُضَرَّبْنَ هرگز زده نشوند یا زده نخواهند شد آن همه زنان
"	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	لَنْ تُضَرَّبَ هرگز زده نشوی یا زده نخواهی شد تو یک مرد
"	"	صیغه تثنیه مذکر مخاطبین	لَنْ تُضَرَّبَا هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما دو مرد
"	"	صیغه جمع مذکر مخاطبین	لَنْ تُضَرَّبُوا هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما همه مردان
"	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	لَنْ تُضَرَّبِي هرگز زده نشوی یا زده نخواهی شد تو یک زن
"	"	صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین	لَنْ تُضَرَّبَا هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما دو زن
"	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	لَنْ تُضَرَّبْنَ هرگز زده نشوید یا زده نخواهید شد شما همه زنان
"	"	صیغه واحد متکلم	لَنْ أُضَرَّبَ هرگز زده نشوم یا زده نخواهم شد من یک مرد یا یک زن
"	"	صیغه جمع متکلم	لَنْ أُضَرَّبَ هرگز زده نشوم یا زده نخواهم شد ما همه مردان یا همه زنان

لَنْ كُنْ يُضَرَّبَ
هرگز زده نشود
این ترجمه موافق
تفسیر حسینی است
چنانچه گفته كُنْ
تَقْبِلَ تَوْبَتَهُمْ
هرگز پذیرفته نشود
توبه ایشان پاره
سوم و قوله تعالى
فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ
پس پذیرفته نشود
آن دین از و پاره
سوم تفسیر حسینی ۱۲
منه

۱۲ در زمان حال این معنی موافق قول امام دایمی است چنانچه در شرح تفسیر آورده کل انشاء لزمن حال من حیث کونه انشاء ۱۲

(۲۰)

نوار الوصول شرح

فصول اکبر علیہ
اضریق الخ بدک

نون تاکید یعنی التبع

ع آید و از آنجا که

تاکید در جریه حاصل

در ماضی ممکن نیست

هم چنین در حال

زمانه حال که چندال

فائده ندارد و محض

شد دخول آں بر

صیغه استقبال ۱۱

مولوی انور علی ۱۲

مردم حاشیه صرفی ۱۳

بدانکه نزد کوفین

نون تاقیده است و

نون خفیفه فرغی

وزیر بصیرین بر یک

بر اصل خود است ۱۴

کذا فی المعنی و مران

الصرف مطب مجتبی

مدا بدانکه نون بر

فعل امر حاضر معلوم بلام * صرف کبیر فعل امر حاضر معلوم بلام *

اضرب	بز ن تو یک مرد	لوز زمانه حال	صیغه واحد مذکر	امر حاضر معلوم بلام
اضربا	بز نید شما دو مرداں	"	صیغه تشنیه مذکر	"
اضربوا	بز نید شما همه مرداں	"	صیغه جمع مذکر	"
اضربین	بز ن تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث	"
اضربا	بز نید شما دو زناں	"	صیغه تشنیه مؤنث	"
اضربین	بز نید شما همه زناں	"	صیغه جمع مؤنث	"

امر حاضر معلوم بانون تاکید ثقیله *

اضرب	ضرد بز ن تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر	امر حاضر معلوم بانون تاکید ثقیله
اضربا	ضرد بز نید شما دو مرداں	"	صیغه تشنیه مذکر	"
اضربوا	ضرد بز نید شما همه مرداں	"	صیغه جمع مذکر	"
اضربین	ضرد بز ن تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث	"
اضربا	ضرد بز نید شما دو زناں	"	صیغه تشنیه مؤنث	"
اضربین	ضرد بز نید شما همه زناں	"	صیغه جمع مؤنث	"

امر حاضر معلوم بانون تاکید خفیفه *

اضرب	ضرد بز ن تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر	امر حاضر معلوم بانون تاکید خفیفه
اضربا	ضرد بز نید شما همه مرداں	"	صیغه جمع مذکر	"
اضربین	ضرد بز ن تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث	"

تاقیده آید خفیفه نیز آید مگر در صیغاه تشنیه و جمع مؤنث شرح صرف بهائی ۱۲ منہ

نقل امر حاضر
مجهول بالام

* صرف کبیر فعل امر حاضر مجهول بالام *

فعل امر حاضر مجهول بالام	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر	زده شو تو یک مرد
"	"	صیغه تثنیه مذکر	زده شوید شما دو مرد را
"	"	صیغه جمع مذکر	زده شوید شما همه مردان
"	"	صیغه واحد مؤنث	زده شو تو یک زن
"	"	صیغه تثنیه مؤنث	زده شوید شما دو زن را
"	"	صیغه جمع مؤنث	زده شوید شما همه زنان

* صرف کبیر فعل امر حاضر مجهول بانون تاکید ثقیله *

فعل امر حاضر مجهول بانون تاکید ثقیله	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر	ضرب زده شو تو یک مرد
"	"	صیغه تثنیه مذکر	ضرب زده شوید شما دو مرد را
"	"	صیغه جمع مذکر	ضرب زده شوید شما همه مردان
"	"	صیغه واحد مؤنث	ضرب زده شو تو یک زن
"	"	صیغه تثنیه مؤنث	ضرب زده شوید شما دو زن را
"	"	صیغه جمع مؤنث	ضرب زده شوید شما همه زنان

* صرف کبیر فعل امر حاضر مجهول بانون تاکید خفیفه *

فعل امر حاضر مجهول بانون تاکید خفیفه	در زمان حال یا استقبال	صیغه واحد مذکر	ضرب زده شو تو یک مرد
"	"	صیغه جمع مذکر	ضرب زده شوید شما همه مردان
"	"	صیغه واحد مؤنث	ضرب زده شو تو یک زن

له قوله در زمانه
حال این معنی
موافق قول امام
در امین است
چنانچه در شرح
تسهیل آورده کل
انشاء له زمن
حال من حیث
کونه انشاء ۱۲
نوار الوصول ص ۱۲
در زمانه
استقبال این معنی
موافق قول ابن
مالک است -
چنانچه در تسهیل
گفته الامر
مستقبل ابداً
۱۲ نوار الوصول
ص ۱۲

☆ صرف کبیر فعل امر غائب معلوم ☆

فعل امر غائب معلوم

فعل امر غائب معلوم باللام	صیغہ واحد مذکر غائب	دو یا زیادہ مستقبل در زمانہ حال	باید کہ بزنند آں یک مرد	لِيَضْرِبَ
"	صیغہ تثنیه مذکر غائبین	"	باید کہ بزنند آں دو مرداں	لِيَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مذکر غائب	"	باید کہ بزنند آں ہمہ مرداں	لِيَضْرِبُوا
"	صیغہ واحد مؤنث غائبه	"	باید کہ بزند آں یک زن	لَتَضْرِبَ
"	صیغہ تثنیه مؤنث غابتین	"	باید کہ بزنند آں دو زناں	لَتَضْرِبَا
"	صیغہ جمع مؤنث غایبات	"	باید کہ بزنند آں ہمہ زناں	لَتَضْرِبْنَ
"	صیغہ واحد متکلم	"	باید کہ بزخم من یک مرد یا یک زن	اَلْاَضْرِبُ
"	صیغہ جمع متکلم	"	باید کہ بزخم ما دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	لِنَضْرِبْ

له قوله در زمانہ
استقبال این معنی
موافق قول ابن
مالک است چنانچہ
در تہلیل کفۃ
الامور مستقبل
ابد ۱۲۱ نوادر
الوصول صفحہ ۱۶
له قوله یاد
زمانہ حال این
معنی موافق قول
دمائینی است
چنانچہ در شرح
تہلیل کفۃ
کل انشاء له
ضمن حال من
حيث كونه
انشاء ۱۲
نوادر الوصول ص ۱۱
له لِيَضْرِبَنَّ
ہر آئینہ کہ بزند
تفصیل نیز جائز
است ۱۲ منہ

☆ فعل امر غائب معلوم بانون تاکید تقيله وخيفه ☆

بانون تقيله وخيفه

"	صیغہ واحد مذکر غائب	"	ضرور باید کہ بزند آں یک مرد	لِيَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تثنیه مذکر غائبین	"	ضرور باید کہ بزنند آں دو مرداں	لِيَضْرِبَانَّ
"	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	ضرور باید کہ بزنند آں ہمہ مرداں	لِيَضْرِبْنَنَّ
"	صیغہ واحد مؤنث غائبه	"	ضرور باید کہ بزند آں یک زن	لَتَضْرِبَنَّ
"	صیغہ تثنیه مؤنث غابتین	"	ضرور باید کہ بزنند آں دو زناں	لَتَضْرِبَانَّ
"	صیغہ جمع مؤنث غایبات	"	ضرور باید کہ بزنند آں ہمہ زناں	لَتَضْرِبْنَنَّ
"	صیغہ واحد متکلم	"	ضرور باید کہ بزخم من یک مرد یا یک زن	اَلْاَضْرِبَنَّ
"	صیغہ جمع متکلم	"	ضرور باید کہ بزخم ما دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	لِنَضْرِبَنَّ

*** صرف کبیر فعل امر غائب مجهول ***

فعل امر مجهول	فعل امر غائب	فعل امر غائب	فعل امر غائب
لِضْرَبُ	باید که زده شود آن یک مرد	صیغه واحد مذکر غائب	فعل امر مجهول
لِضْرَبَا	باید که زده شوند آن دو مرد	صیغه ثنیه مذکر غائبین	"
لِضْرَبُوا	باید که زده شوند آن همه مردان	صیغه جمع مذکر غائبین	"
لِضْرَبُ	باید که زده شود آن یک زن	صیغه واحد مؤنث غائبه	"
لِضْرَبَا	باید که زده شوند آن دو زن	صیغه ثنیه مؤنث غائبتین	"
لِضْرَبْنَ	باید که زده شوند آن همه زنان	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
لِضْرَبُ	باید که زده شود من یک مرد یا یک زن	صیغه واحد متکلم	"
لِضْرَبُ	باید که زده شویم ما دو مرد یا دو زن یا همه مردان یا همه زنان	صیغه جمع متکلم	"

*** فعل امر غائب مجهول بانون ثقیله و خفیه ***

بانون ثقیله	بانون خفیه	فعل امر غائب مجهول بانون ثقیله و خفیه	فعل امر غائب مجهول
لِضْرَبُ	لِضْرَبُ	صیغه واحد مذکر غائب	"
لِضْرَبَا	لِضْرَبَا	صیغه ثنیه مذکر غائبین	"
لِضْرَبُوا	لِضْرَبُوا	صیغه جمع مذکر غائبین	"
لِضْرَبُ	لِضْرَبُ	صیغه واحد مؤنث غائبه	"
لِضْرَبَا	لِضْرَبَا	صیغه ثنیه مؤنث غائبتین	"
لِضْرَبْنَ	لِضْرَبْنَ	صیغه جمع مؤنث غائبات	"
لِضْرَبُ	لِضْرَبُ	صیغه واحد متکلم	"
لِضْرَبُ	لِضْرَبُ	صیغه جمع متکلم	"

له قوله در زمانه
حال این معنی
موافق قول در اینجا
است کما مر ۱۲
له در زمانه استقبال
این معنی موافق
قول ابن مالک
ست چنانچه در
تسهیل گفته آمد
مستقبل ابد ۱۲
نوادرا الوصول
صفحه ۱۶ -

فعل نہی حاضر
معلوم

* صرف کبیر فعل نہی حاضر معلوم *

فعل نہی حاضر معلوم	در زمان حال یا استقبال	صیغہ واحد مذکر مخاطب	فعل نہی حاضر معلوم
لَا تَضْرِبْ	مرن تو یک مرد	صیغہ واحد مذکر مخاطب	فعل نہی حاضر معلوم
لَا تَضْرِبَا	مرنید شما دو مرداں	صیغہ تثنیہ مذکر مخاطبین	"
لَا تَضْرِبُوا	مرنید شما ہمہ مرداں	صیغہ جمع مذکر مخاطبین	"
لَا تَضْرِبِي	مرن تو یک زن	صیغہ واحد مؤنث مخاطبہ	"
لَا تَضْرِبَا	مرنید شما دو زناں	صیغہ تثنیہ مؤنث مخاطبتین	"
لَا تَضْرِبْنَ	مرنید شما ہمہ زناں	صیغہ جمع مؤنث مخاطبات	"

* فعل نہی حاضر معلوم بالون تاکید ثقیلہ *

بالون تاکید ثقیلہ	صیغہ واحد مذکر مخاطب	"	لَا تَضْرِبْ
لَا تَضْرِبْ	مرن تو یک مرد	"	لَا تَضْرِبْ
لَا تَضْرِبَا	مرنید شما دو مرداں	"	لَا تَضْرِبَا
لَا تَضْرِبُوا	مرنید شما ہمہ مرداں	"	لَا تَضْرِبُوا
لَا تَضْرِبِي	مرن تو یک زن	"	لَا تَضْرِبِي
لَا تَضْرِبَا	مرنید شما دو زناں	"	لَا تَضْرِبَا
لَا تَضْرِبْنَ	مرنید شما ہمہ زناں	"	لَا تَضْرِبْنَ

* فعل نہی حاضر معلوم بالون تاکید خفیفہ *

بالون تاکید خفیفہ	صیغہ واحد مذکر مخاطب	"	لَا تَضْرِبْ
لَا تَضْرِبْ	مرن تو یک مرد	"	لَا تَضْرِبْ
لَا تَضْرِبَا	مرنید شما ہمہ مرداں	"	لَا تَضْرِبَا
لَا تَضْرِبُوا	مرنید شما ہمہ مرداں	"	لَا تَضْرِبُوا
لَا تَضْرِبِي	مرن تو یک زن	"	لَا تَضْرِبِي
لَا تَضْرِبَا	مرنید شما دو زناں	"	لَا تَضْرِبَا
لَا تَضْرِبْنَ	مرنید شما ہمہ زناں	"	لَا تَضْرِبْنَ

۱۔ بدانکہ نہی
فعل مضارع
است کہ در اول
اولانا پیہ جائزہ
عے آید و آخرش
را مجزوم گردانند
بطریقہ در امر
مذکور شدہ نہی
در لفظ چوں امر
است و احکام
مجزوم شدن
آخر و در معنی
خالف است
چون کہ امر فہولون
کارے بود و
نہی باز داشتن
از عے و نہی بر
دو قسم است
نہی حاضر و نہی
غائب و ہر یک
ازیں ہر دو معلوم
و مجہول است ۱۲
صرف بہائی قدیم
ص ۱۲ - ۱۳
۲۔ بدانکہ در
نہی معنی حال یا
استقبال ہر دو
جائز است بر
اختلاف قولین
کما امر ۱۲ منہ



صرف کبیره فعل نهی حاضر مجهول

فعل نهی حاضر مجهول	زده مشو تو یک مرد	در زمانه استقبال یا حال	صیغه واحد مذکر مخاطب	فعل نهی حاضر مجهول
لَا تُضَرَّ بِ	زده نشوید شما دو مرد را	"	صیغه تنهیه مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّ بِا	زده نشوید شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّ بِی	زده مشو تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
لَا تُضَرَّ بِا	زده نشوید شما دو زن را	"	صیغه تنهیه مؤنث مخاطبتین	"
لَا تُضَرَّ بِن	زده نشوید شما همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"

فعل نهی حاضر مجهول بانون تاکید ثقیله *

لَا تُضَرَّ بِن	هرگز زده مشو تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّ بِا	هرگز زده نشوید شما دو مرد را	"	صیغه تنهیه مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّ بِن	هرگز زده نشوید شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّ بِی	هرگز زده مشو تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"
لَا تُضَرَّ بِا	هرگز زده نشوید شما دو زن را	"	صیغه تنهیه مؤنث مخاطبتین	"
لَا تُضَرَّ بِن	هرگز زده نشوید شما همه زنان	"	صیغه جمع مؤنث مخاطبات	"

فعل نهی حاضر مجهول بانون تاکید خفیفه *

لَا تُضَرَّ بِن	هرگز زده مشو تو یک مرد	"	صیغه واحد مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّ بِن	هرگز زده نشوید شما همه مردان	"	صیغه جمع مذکر مخاطب	"
لَا تُضَرَّ بِن	هرگز زده مشو تو یک زن	"	صیغه واحد مؤنث مخاطبه	"

له قوله در زمانه
استقبال این معنی
موافق قول ابن
مالک است
چنانکه در تفسیر
نقته الامد
مستقبل ابداً
نوادرا الوصول ملا

له قوله در زمانه
حال این معنی
موافق قول امام
دمامینی است
چنانکه در شرح
تفسیر آورده
بکل انشاء له
زمن حال من
حیث کوته
انشاء نوادر
الوصول ۱۲

*** صرف کبیر فعل نہی غائب معلوم ***

فعل نہی غائب معلوم	نزد آں یک مرد	در زمان حال یا استقبال	صیغہ واحد مذکر غائب	فعل نہی غائب معلوم
لَا يَضْرِبُ	نزد آں دو مرداں	"	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"
لَا يَضْرِبُهَا	نزد آں ہمہ مرداں	"	صیغہ جمع مذکر غائبین	"
لَا يَضْرِبُهَا	نزد آں یک زن	"	صیغہ واحد مؤنث غائبہ	"
لَا يَضْرِبُهَا	نزد آں دو زناں	"	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبین	"
لَا يَضْرِبُهَا	نزد آں ہمہ زناں	"	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"
لَا أَضْرِبُ	نزد من یک مرد یا یک زن	"	صیغہ واحد متکلم	"
لَا أَضْرِبُ	نزد من دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں	"	صیغہ جمع متکلم	"

۵
دہی معنی حال یا استقبال ہر دو جائز است براختلاف قولین کما مر مصرعا ۱۲

*** فعل نہی غائب معلوم بانون تاکید ثقیلہ وخفیفہ ***

بانون ثقیلہ	بانون خفیفہ	فعل نہی غائب معلوم بانون تاکید ثقیلہ وخفیفہ
لَا يَضْرِبُكَ	لَا يَضْرِبُكَ	ہرگز نزد آں یک مرد
لَا يَضْرِبُكَ	لَا يَضْرِبُكَ	ہرگز نزد آں دو مرداں
لَا يَضْرِبُكَ	لَا يَضْرِبُكَ	ہرگز نزد آں ہمہ مرداں
لَا يَضْرِبُكَ	لَا يَضْرِبُكَ	ہرگز نزد آں یک زن
لَا يَضْرِبُكَ	لَا يَضْرِبُكَ	ہرگز نزد آں دو زناں
لَا يَضْرِبُكَ	لَا يَضْرِبُكَ	ہرگز نزد آں ہمہ زناں
لَا أَضْرِبُكَ	لَا أَضْرِبُكَ	ہرگز نزد من یک یا یک زن
لَا أَضْرِبُكَ	لَا أَضْرِبُكَ	ہرگز نزد من دو مرداں یا دو زناں یا ہمہ مرداں یا ہمہ زناں

۵
چون فعل نہی متکلم لادومیعہ بود فقط لہذا میں واحد اسفنی تدریجہ و در نہی غائب ملحق کردند ۱۲ عبد التواب ملتانی

☆ صرف کبیر فعل نہی غائب مجہول ☆

فعل نہی غائب مجہول	فعل نہی غائب مجہول	فعل نہی غائب مجہول	فعل نہی غائب مجہول	فعل نہی غائب مجہول
لا اِضْرِبْ	زده نشود آں یک مرد	صیغہ واحد مذکر غائب	فعل نہی غائب مجہول	فعل نہی غائب مجہول
لا اِضْرِبَا	زده نشوند آں دو مرد	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"	"
لا اِضْرِبُوا	زده نشوند آں ہمہ مرد	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	"
لا تُضْرَبْ	زده نشود آں یک زن	صیغہ واحد مؤنث غائبة	"	"
لا تُضْرَبَا	زده نشوند آں دو زنان	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبتین	"	"
لا تُضْرَبْنَ	زده نشوند آں ہمہ زنان	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"	"
لا اُضْرَبْ	زده نشوم من یک مرد یا یک زن	صیغہ واحد متکلم	"	"
لا اُضْرَبُ	زده نشوم ماد و مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	صیغہ جمع متکلم	"	"
بانون تاکید	فعل نہی غائب مجہول بانون تاکید	بانون تاکید	بانون تاکید	بانون تاکید
لا اِضْرِبْ	ہرگز زده نشود آں یک مرد	صیغہ واحد مذکر غائب	"	"
لا اِضْرِبَا	ہرگز زده نشوند آں دو مرد	صیغہ تثنیہ مذکر غائبین	"	"
لا اِضْرِبُوا	ہرگز زده نشوند آں ہمہ مرد	صیغہ جمع مذکر غائبین	"	"
لا تُضْرَبْ	ہرگز زده نشود آں یک زن	صیغہ واحد مؤنث غائبة	"	"
لا تُضْرَبَا	ہرگز زده نشوند آں دو زنان	صیغہ تثنیہ مؤنث غائبتین	"	"
لا تُضْرَبْنَ	ہرگز زده نشوند آں ہمہ زنان	صیغہ جمع مؤنث غائبات	"	"
لا اُضْرَبْ	ہرگز زده نشوم من یک مرد یا یک زن	صیغہ واحد متکلم	"	"
لا اُضْرَبُ	ہرگز زده نشوم ماد و مردان یا دو زنان یا ہمہ مردان یا ہمہ زنان	صیغہ جمع متکلم	"	"

لے
در فعل نہی معنی
حال یا استقبال
ہر دو جائز است
بر اختلاف
قولین کما مر
منہ

لے ہر ایک اسم ظرف از ثلاثی مجز زبائ نَعْلَ یَفْعُلْ بکسر عین مضارع مفعول و از یَفْعُلْ بفتح عین و تَمَّعَ مفعول و از ارباعہ مثال مطلقاً بکسر عین
آید چون مَصْرِبٌ و مَصْرِبٌ و مَوْجِلٌ و از ارباب ناقص مطلقاً بفتح عین ۲۸ عین سے آید چون مَصْرِبٌ و مَصْرِبٌ و مَصْرِبٌ و مَصْرِبٌ

صیغہ	ترجمہ صیغہ	نام صیغہ	اصول تفصیل	ترجمہ تفصیل	نام صیغہ
مَصْرِبٌ	یک وقت دن یا ایک روز	صیغہ واحد مذکر اسم ظرف	أَصْرِبُ	زندہ تر یک مرد	صیغہ واحد مذکر اسم تفصیل
مَصْرِبَانِ	دو وقت دن یا دو روز	صیغہ تثنیہ مذکر اسم ظرف	أَصْرِبَانِ	زندہ تر دو مرد	صیغہ تثنیہ مذکر اسم تفصیل
مَصْرِبَاتٍ	بہر وقت دن یا ہمہ روز	صیغہ جمع مذکر اسم ظرف	أَصْرِبُونَ	زندہ تر ہمہ مرد	صیغہ جمع مذکر اسم
وَمَصْرِبِيٍّ	اندر وقت دن یا اندک روز	صیغہ واحد مذکر مصغر اسم ظرف	أَصْرِبِيٍّ	زندہ تر ہمہ مرد	صیغہ جمع مذکر کسر
مَصْرِبَةً	بلخو تاں ہم جاہرست	*	وَأَصْرِبِيٍّ	اندر زندہ تر یک مرد	صیغہ واحد مذکر مصغر
صیغہ اسم آلہ	ترجمہ صیغہ اسم آلہ	نام صیغہ	وَأَصْرِبِيٍّ	نام صیغہ	نام صیغہ
مَصْرِبِيٍّ	یک آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر اسم آلہ	صُرْبِيٍّ	زندہ تر یک زن	صیغہ واحد مؤنث اسم تفصیل
مَصْرِبَانِ	دو آلہ زدن	صیغہ تثنیہ مذکر اسم آلہ	صُرْبَانِ	زندہ تر دو زنان	صیغہ تثنیہ مؤنث
مَصْرِبَاتٍ	بسیار آلہ زدن	صیغہ جمع مذکر اسم آلہ	صُرْبَاتٍ	زندہ تر ہمہ زنان	صیغہ جمع مؤنث اسم
وَمَصْرِبِيٍّ	اندر آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر مصغر اسم آلہ	صُرْبِيٍّ	زندہ تر ہمہ زنان	صیغہ جمع مؤنث کسر
مَصْرِبَةً	یک آلہ زدن	صیغہ واحد مؤنث اسم آلہ	وَصُرْبِيٍّ	اندر زندہ تر یک زن	صیغہ واحد مؤنث مصغر
مَصْرِبَتَانِ	دو آلہ زدن	صیغہ تثنیہ مؤنث	فعل التعجب	ترجمہ	
مَصْرِبَاتٍ	ہمہ آلہ زدن	صیغہ جمع مذکر کسر	وَأَصْرِبِيٍّ	چہ خوش فنار است آن مرد	چہ خوش فنار است آن مرد
وَمَصْرِبِيٍّ	اندر آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر مصغر	وَصُرْبِيٍّ	یادہ فنار است کرد آن را	یادہ فنار است کرد آن را
مَصْرِبِيٍّ	یک آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر	وَصُرْبِيٍّ	"	تصفیہ فعل تعجب قبل سے
مَصْرِبَانِ	دو آلہ زدن	صیغہ تثنیہ مذکر	وَصُرْبِيٍّ	"	آید چون ما تصبیح زدن
مَصْرِبَاتٍ	ہمہ آلہ زدن	صیغہ جمع مذکر کسر	وَصُرْبِيٍّ	"	وَمَا أَحْسَنَ ۱۲
وَمَصْرِبِيٍّ	اندر آلہ زدن	صیغہ واحد مذکر مصغر	وَصُرْبِيٍّ	"	کبری و صغریٰ ۱۳
وَمَصْرِبِيٍّ	"	نزد بعض اہل فن	وَصُرْبِيٍّ	"	

چنانچہ شاعر نے گفته
بیت طرف یَفْعُلْ
مفعول آید برباب
مثال غیر یَفْعُلْ
مفعول آید برباب
لے کمال و ظرف
مضارع برباب
صیغہ است چون
مفعول مفعول ظرف
لیف برباب
ست و ظرف جوف
مطلقاً برباب
صیغہ است ۱۲
لے بدانکہ نحو
ثانیث تا آخر اسم
ظرف جاہرست
چنانچہ از کتب لغت
ظاہر ہے شود
مقابلہ باز گشتن گاہ
موتیہ پلے گاہ
مشرعہ چرا گاہ
مشریہ جائے آب
خوردن -
مفاذہ میدان گاہ
دفعہ روزی یافتن گاہ
مدرسہ درس
گفتن گاہ -
محله منزل و
مقام مردم -
محلہ منزل
منزلہ خود آمدن
گاہ و بنگاہ -

محکمہ جائے حکم کردن محکمہ کار گاہ و جنگ گاہ عظیم متافہ جائے جمع شدن بول آدمی حیوانات معرکہ جائے انبوسہ لشکر و مردم مغلطہ جائے گمان بردن ۱۴
نتیجہ ایضا عبد الوہاب بن البرہم بخانی در سائنہ و المعروض بخانی چنی کفہ و قد تدخل علی بعضہا تا التانیث کاملہ المقبولہ و المشرقہ ۱۵ رنجانی (بقیہ برآید)

59

[illegible]

عِلْمٌ	يَعْلَمُ	عِلْمًا	وَعُلِمَ	يُعَلَّمُ	عِلْمًا	مَعْلُومٌ	فَذَلِكَ
لَمْ يَعْلَمْ	لَمْ يَعْلَمْ	لَا يَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	لَنْ يَعْلَمَ	لَنْ يَعْلَمَ	لَتَعْلَمَ	الْمَوْجُودُ
لَيَعْلَمُ	لَيَعْلَمُ	لَا تَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	مَعْلَمَانِ	الظُّرُوفُ مِنْهُ
مَعَالِمُ	مُعِيلٌ	وَاللَّيْثُ مِنْهُ	مِعْلَمٌ	مِعْلَمَانِ	مَعَالِمُ	مُعِيلٌ	مِعْلَمَةٌ
مِعْلَمَتَانِ	مَعَالِمُ	مُعِيلَةٌ	مِعْلَمٌ	مِعْلَمَانِ	مَعَالِمُ	مُعِيلٌ	وَمُعِيلَةٌ
فَعَلِ التَّفْصِيلَ لِلذِّكْرِ	أَعْلَمُ	أَعْلَمَانِ	أَعْلَمُونَ	أَعَالِمُ	وَأُعِيلُ	عَلَّمَنِي	وَالْمَوْثِقُ مِنْهُ
عَلِيمَانِ	عُلِمَ	عَلِيٌّ	وَفَعَلَ التَّعَجُّبَ مِنْهُ	هَذَا أَعْلَمُ	أَعْلَمُ بِهِ	يَا أَعْلَمْتُ	وَعَلَّمْتُ

العمى العمى ويرى ليقين

عِلْمٌ	يَعْلَمُ	عِلْمًا	وَعِلْمٌ	يُعَلِّمُ	عِلْمًا	فَعِلْمُكَ
لَمْ يَعْلَمْ	لَمْ يَعْلَمْ	لَا يَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	لَنْ يَعْلَمَ	لَنْ يَعْلَمَ	لَنْ يَعْلَمَ
لِيَعْلَمَ	لِيَعْلَمَ	لَا يَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	لَا يَعْلَمُ	مَعْلَمَانِ
مَعَالِمٌ	مُعَلِّمٌ	وَاللَّهِ عِنْدَهُ	مِعْلَمٌ	مِعْلَمَانِ	مَعَالِمٌ	مِعْلِمَةٌ
مُعَلِّمَتَانِ	مَعَالِمٌ	مُعَلِّمَةٌ	مِعْلَامٌ	مِعْلَامَانِ	مَعَالِمٌ	مُعَلِّمَةٌ
فَعَلِ التَّفْصِيلَ لِلذِّكْرِ	أَعْلَمُ	أَعْلَمَانِ	أَعْلَمُونَ	أَعَالِمٌ	وَأُعَلِّمُ	وَالْمَوْثِقَةُ
عُلِيَّانِ	عُلِمَ	عُلِيَّيْ	وَفَعَلَ التَّعَبَ مِنْهُ	مَا أَعْلَمُ	أَعْلَمُ بِهِ	وَعَلَّمْتُ

تشد الغنطلة كرون السطح ثم فوق الرضاع بالفخ شير خرد النبع بالسكر شديد الطمع والطاعة طعم كرون العرق غرق شد الضحك والضحك خفيد الجبل نجي كرون
الحزن ابرو مكن شد الفطن ولفظا تذكروا العلى كشكا رشن القوس زوارا رشن السن بجان آور شدن الصعب كياه جريدن العلب مرگنه وجرن شدن الفقعه ريانق الكاهه
بالفخ خوش شدن ۲۳۱۵ المهادر -

نه سار وتعلق بانه يمنح السماح والساحه سموات كرون اشوح پدير كرون المطر ينكثون الغم شدون وك كرون الغصم رسو كرون الغلج شكا قق القبح نفريه كرون
الكبح ككام بار كشرين اللج واللمعان ككر يقق الدر ك ستود السمح سونون برش و ست المساحه بكر كسر كرين كيموون التوح آب كشرين ارجاه النصم والنصاحه
بالفع والنصاحه والنصوح نصيحتون كرون المحل لوجود انكار كرون السعدو للعود

باب چهارم صبح ثلاثی شجر و در وزن فَعَلَ یَفْعَلُ حَوْلَ الْمُنْعُ بَارِدِ اشْتَنَ

مَنْعَ	يَمْنَعُ	مَنْعًا	فَهُوَ مَانِعٌ	وَمِنْهُ	يَمْنَعُ	مَنْعًا	فَذَاكَ مَنْعُهُ
لَمْ يَمْنَعْ	لَمْ يَمْنَعْ	لَا يَمْنَعُ	لَا يَمْنَعُ	لَنْ يَمْنَعَ	لَنْ يَمْنَعَ	إِمْنَعُ	لِئَلَّا يَمْنَعَ
لِيَمْنَعَ	لِيَمْنَعَ	لَا تَمْنَعُ	لَا تَمْنَعُ	لَا يَمْنَعُ	لَا يَمْنَعُ	الظرف منه	مَنْعَانَ
مَسَائِعُ	مُسَيِّعُ	وَالْآلَةُ مِنْهُ	مِمَّنْ	مِمَّنَّانٍ	مَسَائِعُ	مُسَيِّعُ	مِنْعَةً
مَنْعَتَانِ	مَسَائِعُ	مُسَيِّعَةٌ	مِمَّنَاءُ	مِمَّنَّائِنِ	مَسَائِعُ	مُسَيِّعُ	زَرْبُ بَعْضِ أَهْلِ فَرَسٍ
أَفْعُلِ التَّقْصِيلِ الْمَذْكُورَةِ	أَمْنَحُ	أَمْنَعَانِ	أَمْنَعُونَ	أَمَانِعُ	وَأُمِينُ	وَالْمَوْثِقُ مِنْهُ	مَنْحَى
وَدُعِيَانِ	وَدُعِيَاتُ	وَمِنْهُ	وَمِنْهُنَّ	وَفِعْلُ التَّجْبِيهِ مِنْهُ	مَا أَمْنَعُ	وَأَمْنَعُ بِهِ	وَمِنْهُ يَا مَنَعَتِي

باب نهم صحیح ثلاثی مجرب در وزن فَعَلَ یَفْعُلُ حَوَلِ الْحُسْبَانِ پنداشتن

[illegible]

(مع كذا) أمريكية من باين وهو فضل بفضل على كسرهما وهوا شاذم طرح ايضا فضل شمس في فضل (من) وفضل بفضل ركنا لقائه واخرى ايضا مركبة من باين وهو فضل بفضل
ركنا (من) وهوا شاذ لا نظيره قال يويوه هذا عند محايينا بحسبى اللعينين قال وكذلك نعم ومتعموت وكورت تكاد ماصراح

عنه شرف بالتحريك بلندي جائے بلندی بزرگ بزرگتر شدن (ععم بضمها) طرح الشرف بزرگوار شدن ۱۲ تلج المصادر متعلق باين فعل
يفعل - الرطوبة ترشدان الصعوبة وشوارشدان الصلابة سحمت شدن الفضاء فراخ شدن الصغر خور شدن العسر
والعسوس وشوارشدان القصي کوتاه شدن (۳۱) الكبار بزرگ شدن الكثرة بياشدان الوفعة بلند شدن السرم
زود شدن -

السعادة نيكوشدن
الجماعة دير شدن
الاشاعة زشت شدن
الكلمة فردا ياشدن
الظرف والظرفه
زيرك شدن لظافة
ياك شدن التهاكة
دير شدن لجمال خوب
شدن السهولة نرم
شدن الحلم برديار
شدن السقم بياشدان
النعومة تازك شدن
الخشونة زشت شدن
السقم كدم كور شدن
الوردية گلگون شدن
۱۲ تلج المصادر -

باب ششم صحیح ثلاثی مجرد بر وزن فعل یفعل یحول الشرف بزرگ شدن

شَرَفٌ	يَشْرُفُ	شَرَفَانِ	شَرِيفٌ	وَشَرِيفٌ	يَشْرُفُ بِهِ	شَرَفًا	فَدَلَ الْكُ
كَمِيشَرَفٌ	كَمِيشَرُفٌ	لَا كَمِيشَرَفٌ	لَا كَمِيشَرُفٌ	لَا كَمِيشَرُفٌ	لَا كَمِيشَرُفٌ	لَا كَمِيشَرُفٌ	لَا كَمِيشَرُفٌ
لَيْشَرَفٌ	لَيْشَرُفٌ	لَا لَيْشَرَفٌ	لَا لَيْشَرُفٌ	لَا لَيْشَرُفٌ	لَا لَيْشَرُفٌ	لَا لَيْشَرُفٌ	لَا لَيْشَرُفٌ
مَشَارَفٌ	وَمَشِيرَفٌ	وَالْآلَاءُ مِنْهُ	مَشَرَفٌ	مَشَرَفَانِ	مَشَارِيفٌ	وَمَشِيرَفٌ	مَشَرَفَةٌ
مَشَرَفَانِ	مَشَارِيفٌ	وَمَشِيرَفٌ	مَشَرَفٌ	مَشَرَفَانِ	مَشَارِيفٌ	وَمَشِيرَفٌ	وَمَشِيرَفٌ
أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ	أَشْرَفٌ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفٌ	أَشْرَفَانِ	أَشْرَفٌ	وَأَشِيرَفٌ	وَأَشِيرَفٌ
شَرِيفَانِ	شَرِيفَاتٌ	شَرَفٌ	شَرِيفٌ	فَعْلُ التَّعَجُّبِ	مَا أَشْرَفَهُ	أَشْرَفُ بِهِ	يَا أَشْرَفَتْ

* أوزان صفت مشبهة *

فَعْلٌ	صَغْبٌ	سَخَتْ	فَعُولٌ	رَعُودٌ	مَهِيَانٌ	فَعِلٌ	حَذَرٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	صَفَرٌ	خَالِيٌ	فَعَالٌ	جَبَانٌ	بَزَلٌ	فَعِيلٌ	رَجِيمٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	صَلَبٌ	مَحْكَمٌ	فِعَالٌ	هَجَانٌ	لَنْ رَكِبَهُ	فُعُولٌ	صُرُودٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	حَصْنٌ	نَيْكٌ	فُعَالٌ	شَجَاعٌ	دِيرِ سَبَادٌ	فُعَالٌ	قَطَاعٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	خَشِنٌ	سَخَتْ	فُعَالٌ	بَرَأَى	دَرْجَشْدَه	فُعَالٌ	صُرَابٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	تَدَسٌ	مَرْدِ زِيرِكٌ	فُعَالٌ	كَلْبٌ	بِسَ بَرَكٌ	مِفْعَلٌ	مَجْزُمٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	دِيمٌ	بِلَالِ سِيَارَانْدَه	فُعْلٌ	عُظْمٌ	زَنْشْدَه	مِفْعَالٌ	مَجْزَامٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	بِلَزٌ	بَزَرَكٌ	فُعْلٌ	مُحَبَلٌ	لَنْ بَارِدٌ	مِفْعِيلٌ	مَنْطِقٌ	نَيْكَنْ كَوْنٌ
فَعْلٌ	حُطْمٌ	بِأَرْبَاعٍ	فُعْلٌ	حَيْدَى	يَقَالُ حَرْجٌ	فِعِيلٌ	شَرِيبٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَعْلٌ	جُنُبٌ	مَرْدَنَ پَاكٌ	فُعْلَانٌ	عُظْمَانٌ	مَرْدَشْدَه	فُعْلَةٌ	فُعْكَةٌ	بِأَرْبَاعٍ
أَفْعَلٌ	أَبْيَضٌ	سَفِيدٌ	فُعْلَانٌ	عَرِيَانٌ	مَرْدِ بَرَهْ	فُعْلٌ	قَلْبٌ	بِأَرْبَاعٍ
فِعِيلٌ	جَبِيذٌ	نَيْكٌ	فُعْلَانٌ	خَيَوَانٌ	جَانْدَارٌ	فُعَالَةٌ	عَلَامَةٌ	بِأَرْبَاعٍ
فَاعِلٌ	هَامٌ	بَارِكٌ نَدَامٌ	فُعْلَاءٌ	خَمْرَاءٌ	سَرخَزَنْ	فُعُولَةٌ	حَدُوقَةٌ	بِأَرْبَاعٍ
فِعِيلٌ	رَجِيمٌ	مَهْرَبَانٌ	فُعْلَاءٌ	عُشْرَاءٌ	رَدَامَا كَسْرٌ	*	*	*

فأندَه اذلال صفت
مشبه دومد وچیل
آمده اند ۱۲ منه
حار حیدر لایفتمین
لایفتمین طَلَبٌ
لشاشله ۱۲ طرح
جید اصل حیوود
بر وزن فِعِيلٌ
بوده واورایا بل
کردند بعده یاراریا
ادغام کردند ۱۲ فِعْلٌ
حیوان

بفتحات مصدر است بمعنی زنده بودن و زنده گانی و بمعنی جاندار مجاز است فارسیان بهر دو معنی بیشتر بکون ثانی استعمال کنند قبیل
بالفتح یک بمعنی حیات است و بفتح اول و سکون ثانی صفت مشبهة است ۱۲ غیات اللغات

(ضمیمہ بقیہ حواشی ۲۸)

۲۵۔ بصریاں یگویند کہ اہل وزن اسم المفعول
است۔ واما مفعال و مفعلة پس ہر دو فرع
مفعول است زیرا کہ مزید فیہ فرع مجر و میشود
وزن دہام سکاکی اہل وزن اسم الہ مفعال
است و مفعول مختصراوست کہ الف ابلا عوض
حذف کردند و در مفعلة تا عوض الف
محذوف زائد کردہ شد و ازین جا است کہ در
مقول و مقولة و امثال آن تعلیل یقال
نہ کرد کہ در اہل مقول است و آنجا وقوع
ساکن بعد و او مانع تعلیل یافتہ میشود و شیخ
ابن حاجب گفتہ کہ صیغہ مطرو اسم الہ مفعول
و مفعال است و اما مفعلة بتالیس سماعی است
و مکرر آمدہ است اسم الہ بر وزن فَعَالٍ بکسر فاء

سواد اے آنچہ بدان در زادیم را بدوزند کہ انی منہتی
الارب۔ ایضا اسم الہ بر وزن مفعول و مفعال
مفعلة مے آید چون مَحَلَّہ و مَفْتَحٌ و
مُكْسَبَةٌ بدانکہ اسم الہ از غیر ثلاثی مجرئی آید از ثلاثی
مجر و بغیر ازین صیغہ نیست آنچہ خالف دست شاذ
است اسم الہ را صیغہ است چون مَضْمَرٌ بیک
آلہ زدن مضمر بآن ذوال زدن تا آخر ۱۲ شرح
صرف بہائی۔ بدانکہ اسم تفعیل از باب ثلاثی
مزید فیہ رباعی مطلقا باتصال لفظ اَشْدُّ یا أَكْثَرُ
یا مصدر آن باب مے آید چون اَشْدُّ اَلْكَرَامَا
اَشْدُّ اَلْهَرَاقَا۔ اَلْكَثَرُ اَلْهَرَاقَا۔ اَشْدُّ
اَجْتِنَابَا۔ اَلْكَثَرُ اَجْتِنَابَا۔ اَشْدُّ دِحْرَاجَا
اَكْثَرُ دِحْرَاجَا و غیرہ۔ كذا فی
نوادرا الوصول ۱۲

شَدَّ الْعَرَفُ

فِي فَرْقِ الصَّبْرِ

تألیف

الاستاذ الشیخ أحمد الحلوانی
استاذ العلوم العربیة بدارالعلوم
وأحد علماء الأزهر الشریف رحمۃ اللہ

قد سیمین کنج خانہ

مقابل آراؤریاغ کراچی